

مفهوم حقیقی استقلال نزد امت مسلمه



استعمار غربی سرزمین های اسلامی را نخست اشغال و سپس نیروهای شان را از آن خارج نمود، مگر تا وقتی از آن خارج نگردیدند، تا که سرزمین واحد مسلمانان "داراسلام" را به دولت های کوچک "دولت های ملی" تقسیم نمودند و مزدوران حلقه بگوش و تربیه کرده خویش را بر آن حاکم ساختند، تا بر همان سرزمین "مستقل" حکمرانی نمایند و برای غارت دارایی و ثروت ها، تطبیق برنامه های استعماری آنان با کفار کمک و همکاری نمایند و حتی با کفار استعمارگر در سنگر واحد علیه اسلام، مسلمانان و برگشت اسلام به دولرداری جنگ و مبارزه نمایند.

ازین رو جشن گرفتن برای شکست دشمن وقتی درست است که دشمن با تمام دار و دسته و فرهنگش به جایی برگردد که ازان جا آمده بود. اما اکنون والله، بالله ثم تالله که دروغ، گمراهی، و بهانه برای استحکام فرهنگ دشمن در سرزمین مسلمانان است. زیرا جشن گرفتن در زیر دولت، قانون، پرچم، حکمرانی و سایه اشغالگران و استعمارگران فقط برای خدمت و رعایت منافع کفار است و بس. پس جشن گرفتن استقلال کاذب، جز خیانت با الله سبحانه وتعالی، رسول الله صلی الله علیه وسلم و امت اش درین سرزمین چیزی دیگری نیست.

زیرا مفهوم واقعی استقلال نزد امت اسلامی را باید از پاسخ صحابی جلیل القدر ربعی بن عامر به رستم در جنگ قادسیه فرا بگیرید:

"الله سبحانه وتعالی ما را برای این مبعوث نموده است تا کسانی که از بندگانش بخواهد؛ آنان را از بندگی بندگان به بندگی رب بندگان و از تنگی دنیا به وسعت آن و از جور ادیان به عدل اسلام رهنمون سازیم. ازینرو ما را با دینی مبعوث نموده است تا خلق اش را به آن دعوت نمایم، پس کسی که این را از ما قبول کرد، از آنان می پذیریم و از آنان برمی گردیم و کسانی که آن را انکار کرد، برای همیشه با آنان خواهیم جنگید، تا

که به موعود الله سبحانه و تعالی دست یابیم". پس چنین استقلال تنها از طریق تاسیس دوباره دولت اسلامی "خلافت بر منهج نبوت" ممکن است و بس.

استقلال حقیقی برای سرزمین های اسلامی وجود ندارد، مگر تحت شرایط ذیل:

۱. ریشه کن کردن تمام انواع نفوذ غرب از جمله نفوذ نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و هر آنچه که سبب سلطان غرب در جهان اسلام می گردد.

۲. خلع قدرت نمودن میانه سیاسی "سیاستمدارانی" که غرب توسط ثقافت خود من حیث سیکولران مبدئی در سرزمین های اسلامی تربیه کرده است.

۳. حکومت کردن به نظام های اسلام از طریق دولت خلافت. زیرا اهل این سرزمین ها مسلمان اند و بر آنان واجب است تا تنها شریعت اسلامی را حاکم سازند و این بدون دولت خلافت ممکن نیست.

۴. از بین بردن هر آنچه که از مفکوره خبیث استعمار در سرزمین اسلامی به جا مانده، مانند تقسیمات مرزی میان سرزمین های مسلمانان، مفکوره منافع ملی، سرحدات ملی، بیرق ملی و ... لذا سرزمینی که نخست استقلال حقیقی اش اعلان می کند باید برای توحید تمام سرزمین های اسلامی تلاش همه جانبه کند تا آنان را هر چه زودتر با دولت مستقل خلافت یکجا نموده و تحت یک پرچم، آن هم لواء "سفید با کلمه طیبه به رنگ سیاه" و رایه "سیاه با کلمه طیبه با رنگ سفید" رسول الله صلی الله علیه وسلم مسلمانان را رهبری نموده و تنها عقیده اسلامی باید اساس دولت باشد.

۵. همزمان با تاسیس دولت خلافت، برای حمل و نشر دین و مبدا اسلام باید آمادگی و کارزار در عرصه سیاست بین المللی آغاز گردد، زیرا حمل و نشر اسلام از طریق دعوت و جهاد هم فریضه و اساس روابط بین المللی نزد دولت خلافت می باشد و اگر کفار از هجوم ارتش دولت خلافت و دفاع از خود شان دوباره فرصت یابد، یکبار دیگر به تجزیه مجدد سرزمین دولت خلافت آغاز خواهد کرد و دولت خلافت را از بین خواهد برد.

سیف الله مستنیر

رییس دفتر مطبوعاتی حزب التحریر ولایه افغانستان